



۲۰۱۹/۰۸/۰۴

حامد نوید

چرا کتاب هنر افغانستان در عرصه تاریخ را نوشتیم؟

بخش دوم و اخیر

از جانب دیگر باید آگاه بود که هجوم فرهنگی ممالک همجوار در کشور هایی با اقتصاد ضعیف همواره دلایل مشخص سیاسی و اقتصادی دارد. در حالیکه شکوهمند ترین پدیده های هنری و نابتترین سبک های هنری در محدوده سرزمین کنونی افغانستان ایجاد شده، به پختگی رسیده و در بسی موارد به سرزمین های دیگر پخش و گسترش یافته است. متأسفانه در اثر عمومیت گرایی های تاریخ نگاران و نویسندگان غربی در مورد مدنیت های شرقی، تلاش نویسندگان ایرانی در سراسر کشور های غربی در راه بزرگنمایی هرچه بیشتر فرهنگ میهن شان و غفلت ما افغانها در رابطه با تثبیت هویت فرهنگی سرزمین خود، یک تعداد زیادی از آثار ناب و گرانبهائی که با دستان هنرمند فرزندان این سرزمین ایجاد شده در اکثر موزیمهای معتبر جهان یا بنام هنر ایران و یا بنام هنر هند و پاکستان تسجیل گردیده و در معرض نمایش قرار دارد. درین رابطه در بسی موزیم های جهان به آثار ناب کمال الدین بهزاد، مربوط شیوه خاص مکتب هنری هرات (قرن پانزدهم) برمیخوریم که با بی توجهی به حقایق تاریخی منطقه بنام "نقاشی فارسی" معرفی گردیده است. بطور مثال در شرح کتاب هفت اورنگ عبدالرحمن جامی که بانقاشیهای ناب کمال الدین بهزاد مزین است و در فریرسکلر گالری موزیم سمیتسونین به نمایش گزارده شده کوچکترین ذکری از نام افغانستان نیست. در حالیکه شهر باستانی هرات با ثقافت غنی آن زادگاه حضرت جامی و استاد کمال الدین بهزاد بوده، و آثار ناب ایندو نابغه روزگار در هرات پرورش یافته، نه در شیراز و یا اصفهان.

در سالهای ۱۹۹۰ شاد روان خانم مهریه مستمندی همسر باستانشناس معروف افغانستان مرحوم شاهی بای مستمندی کوشش فراوان نمود تا جلو این همه اغماضهای ناشی از بیخبری و گاهی هم عمدی را بگیرد. خانم مهریه مستمندی برای حفظ میراث های تاریخی ملت افغانستان و هویت فرهنگی آن به دفاع برخاست، اما متأسفانه با همه تلاشی که داشت اجل مهلتش نداد و دار فانی را وداع گفت. از اینجهت ا ینجانب وظیفه خود دانستم تا این خلا را تا جاییکه برایم مقدور بود پر نمایم، و معلوماتی را به سطح دانش خویش در رابطه با تاریخ هنر افغانستان بزبان انگلیسی در دو جلد تحت عنوان:

Art through the Ages in Afghanistan یا هنر افغانستان در عرصه تاریخ بنگارم. البته تثبیت

هویت فرهنگی افغانستان به سطح جهانی مستلزم کار فراوان و مداوم و همگانیست، درینمورد باید مقامات رسمی افغانستان چون وزارت اطلاعات و فرهنگ، موزیم ملی و اکادمی علوم مکاتیبی به موزیم های جهان ارسال دارند و با ارائه دلایل مستند تقاضا نمایند تا در رابطه به معرفی آثار تاریخی افغانستان و منطقه دقت لازم صورت گیرد. اکنون که دولت های ملی با سرحدات معین، نامهای معین و منافع ملی و اقتصادی معین به اساس قوانین بین الدول پا به عرصه وجود گذاشته اند، یکی از وظایف مهم سازمان جهانی یونسکو UNESCO حفظ هویت تاریخی و احترام به حقوق فرهنگی کشورهاست.

آثار هنری در واقع معرف دستاورد های فرهنگی ملتها، ثقافت یک قاره و فراتر از آن تاریخ تمدن بشر میباشد. ازینرو در سراسر جهان، دولتها و بنیاد های علاقمند به سیر تکامل مدنیت های انسانی بمنظور شناخت بهتر و ارائه ابداعات، افکار و دستاورد های هنری نسل های پار، موزیم ها و گالری های بزرگی را ایجاد مینمایند. موزیم کابل نیز زمانی یکی از غنی ترین موزیم های منطقه محسوب میشد که در آن آثار با ارزش قبل از اسلام و بعد از اسلام نگهداری می گردید. اگرچه، بعضی از آثار مهم که برای شناخت عمیق و همه جانبه خلایقیت های هنری پارینه اهمیت بسزایی داشتند، دیگر وجود ندارند، اما باز هم جای خوشبختیست که در سال 1992 چند ماه قبل از بروز جنگهای ویران کن در کابل، بنابر تلاش های شجاعانه کارمندان موزیم ملی افغانستان یک تعداد آثار بسیار ارزشمند تاریخی شامل کلکسیون های شیشه و عاج بگرام، متعلق به قرون اول و دوم میلادی همراه با مکشوفه های نهایت ارزشمند آی خانم، و گنجینه نفیس (طلا تپه) از موزیم کابل به زیرزمینی های مستحکم ارگ جمهوری انتقال یافت و از دیده ها پنهان گردید، و همچنان در نتیجه امانتداری کارکنان آرشیف ملی افغانستان کتابهای ارزشمند تاریخی، اسناد و نسخ خطی با وجود جنگهای مدهش دست نه خورده ماند. گنجینه های ارزشمند تاریخی افغانستان پس از سال ۲۰۰۸ در موزیم ها و گالری های بزرگ اروپا استرالیا و ایالات متحده امریکا، در معرض نمایش قرار گرفت و انظار هزاران بیننده مشتاق آثار باستانی را بخود جلب نمود. ازجانب دیگر هنوز هم یکتعداد آثار ناب و ارزشمند افغانستان در سراسر جهان موجود اند. آثار هنری تاریخی ایکه در مرز های بیرونی کشور دیده میشوند به سه دسته ذیل تقسیم گردیده میتواند:

الف: آثاریکه در اثر کاوش های قانونی باستانشناسی کشف گردیده و براساس قرارداد های رسمی بنام افغانستان در موزیم ها و گالری های جهان چون موزیم گیمة پاریس ثبت اند که درین مورد موضوع تا اندازه زیادی روشن میباشد.

ب: این دسته شامل آثاری اند که در سده نهم و آغاز قرن بیستم توسط خاورشناسان غربی جمع آوری گردیده و بنام هنر کشورهای دیگر چون فارس و هند مشهور گشته اند. مانند آثار معبد هده جلال آباد که بنام (هنر هندی) و نقاشیهای میناتورهای هرات که بنام Persian Art (هنر فارسی) یا ایران امروزی در اکثر موزیم های جهان در معرض نمایش قرار دارند و تا حال هیچگونه اقدام رسمی از طرف حکومت افغانستان در مورد صورت نگرفته است. بطور مثال نقاشی های استاد کمال الدین بهزاد و شاگردانش از هفت اورنگ جامی و خمسۀ نظامی که همه در سده پانزدهم میلادی در هرات در عهد سلطان حسین بایقرا ایجاد شده در موزیم سمیت سونین بنام هنر فارس

تسجیل گردیده و هر روز صدها نفر آنرا بنام هنر فارس قدیم یا ایران امروز به اساس این معلومات نادرست میشناسند.



Persian Painting Collection, Freer Sackler Art Gallery, Smithsonian, Washington

ج: آثاریکه در جریان جنگهای سه دهه اخیر، بخصوص دهه نود در اثر کاوش های غیر قانونی و سرقت آثار باستانی از موزیم کابل و ساحات تاریخی افغانستان بیرون گردیده و در نزد کلکسوینها ثروتمند جهان قرار دارند.

همانطوریکه هرکشوری تلاش دارد تا در راه احیای تاریخ، فرهنگ و هویت ملی خود کوشا باشد، ما نیز وظیفه داریم تا در راه شناسایی بیشتر فرهنگ ملی خویش سعی ورزیم و آنچه را گذشتگان ما با شیره جان و عصاره فکر خویش پروریده اند به همه معرفی داریم و در راه حراست از میراث های فرهنگی میهن خود سعی ورزیم . گرچه سه دهه جنگ و خلی قدرت برای رشد ثقافت و فرهنگ ملی افغانستان سالهای دشواری بود، اما با وصف تمام این ویرانی ها و بی توجهی ها آثار ناب هنری باقی مانده در موزیم کابل برای دریافت حقایق تاریخی و مطالعه سبکهای هنری شگوفا شده در اعصار پیش از اسلام و ادوار اسلامی هنوز هم نهایت مؤثر و سودمند است. بر علاوه باید متذکر شد که تحقیقات ارزشمندی بطور مستقلانه، مانند کتاب "هنر افغانستان" نوشته دانشمند و مورخ فرانسوی ژنین ابویر، کتاب **رهنمای تاریخی افغانستان** اثر خانم ننسی دوپری، **گنجینه های پنهان افغانستان** نوشته فردریک هیویرت، **بررسی آثار طلائی** توسط ویکتور سیریانادی و امثال آن در مورد آثار باستانی افغانستان به چاپ رسیده، اما با آنهم در اکثر کتابهای تدریسی و معیاری **تاریخ هنر جهان** کوچکترین ذکری از شیوه های ناب هنری افغانستان بچشم نمیخورد. درینجا باید متذکر گردم که جناب داکتر زمیریالی طرزی، باستانشناس معروف افغانستان رساله های تحقیقی متعددی را به زبان فرانسوی در رابطه با آثار تاریخی پیش از اسلام افغانستان از نگاه باستانشناسی نگاشته اند که بسیار دقیق و عالمانه است. بهمین ترتیب آقای داکتر ظفر پیمان باستانشناس تازه نفس

افغانستان که کاوش های باستانشناسی قابل قدری را در مورد آثار بودایی کابل انجام داده، رساله های بسیار علمی و قابل ذکری را در مورد آثار دوره امپراتوری کوشانی ها و یفتلی ها بزبان فرانسوی نگاشته که خدمت بزرگی در راه معرفی مدنیت های شکوهمند پارینه افغانستان است. بر علاوه **وارویک پال** کتابی را در باره آبدات تاریخی افغانستان نگاشته که بسیار قابل استفاده است.

تحقیقات باستانشناسی آثار تاریخی را از نگاه تثبیت قدامت و یا اینکه یک حوزه فرهنگی چه ارتباطی با مدنیت های دیگر دارد مطالعه مینماید، اما تاریخ هنر بیشتر پدیده های هنری را از نگاه زیبایی، شیوه کار و طرز دید هنرمند یا هنرمندانیکه آن آثار را آفریده اند به بررسی میگیرد. ازینرو ایندو رشته در بسیاری از موارد اهداف مشترکی را در راه شناخت آفریده های هنری و فرهنگهای انسانی تعقیب مینمایند اما با دو نگاه متفاوت. خوشبختانه بعد از سه دهه جنگ فرصت مساعد گردید تا کاوش های باستانشناسی در سال ۲۰۰۲ از سر گرفته شود. یافته های جدیدی توسط تیم باستانشناسی افغان - فرانسه در ساحات مس عینک در ولایت لوگر، ولایت کابل و ولایت بلخ مصداق این حقیقت است که افغانستان امروز، به گواهی اسناد تاریخی مهد شگوفایی مدنیت های بزرگی بوده و خاک این کشور کهنسال هنوز هم مانند لحافی بروی آثار گرانبهای آن پهن گردید است. بطور مثال بیش از ۵۲ ساحة تاریخی در ولایات زابل، هیلمند، نیمروز و فراه وجود دارد که مربوط به دوره های بسیار باستانی، یعنی عصر مدنیت **پهلواها** یا پهلوانان و قهرمانان دوره اوستایی، ساکه ها، پکتها و پارتهاست که هنوز مورد مطالعه دقیق باستانشناسان قرار نگرفته و شاید در آینده معلومات بسیار ارزشمندی را در مورد تمدنهای پارینه افغانستان فراهم نماید. همچنان ساحات تاریخی ولایات فاریاب و بادغیس نیز کاملاً مطالعه نگردیده اند. به قرار راپور بانک جهانی منتشره سال ۲۰۱۳، بیش از ۵۰۰۰ ساحة تاریخی در افغانستان وجود دارد که هنوز دستنخورده باقی مانده. اسم ناحیه **خروار** در ولایت لوگر در امتداد ساحة باستانی **مس عینک** چندین بار درین گزارش ذکر یافته است.

درین رابطه باید با قدردانی یاد کنم، نخستین کسیکه بعد از ختم تحصیلات ماستری ام مرا به نوشتن کتاب تاریخ هنر افغانستان تشویق کرد، مادر جنت مکانم عایشه نوید بود، اما افسوس اجل مهلتش نداد تا حد اقل متن انگلیسی این کتاب را ببیند. او از جمله اولین شاگردان مکتب مستورات دوره امانی بود و از زمره نخستین آموزگاران طبقه نسوان افغانستان که مضمون حساب را تدریس میکرد، اما به تاریخ و ادبیات علاقه مفرضی داشت. البته حاجت به توضیح فراوان نیست که پدر مرحوم و بزرگوارم استاد غلام احمد نوید مرا در راه آموختن عمق اندیشه و زیبایی های فرهنگ غنامند وطنم تشویق فراوان مینمود. او در تاریخ ثقافت و ادب ملل مشرق زمین و خاصاً تاریخ ادبیات و فرهنگ افغانستان و ممالک همجوار ید طولایی داشت. ازینرو مرا در فراگیری زوایای ناشناخته تاریخ هنر و ادب رهنمایی های سودمند میکرد. توصیه آنمرد ادیب و دانشمند همواره این بود تا بر علاوه منابع غربی منابع مهم دیگری، مانند زین الاخبار گردیزی، تاریخ ابوالفضل بیهقی، تاریخ یمینی نوشته ابونصر محمدبن عبدالجبار عتبی، طبقات ناصری اثر منهاج الدین سراج جوزجانی، سفرنامه ناصر خسرو بلخی، تاریخ حبیب السیر اثر خواجه غیاث الدین هروی (خواند میر)، معجم البلدان اثر یاقوت حموی، جغرافیای تاریخی ابواسحق ابراهیم اصطخری، یادداشتهای تاریخی ابن بطوطه واقعه نگار مراکشی، تاریخ فرشته و ترک بابری را مطالعه کنم.

مرحوم نوید به این عقیده بود که اکثر دانشمندان غربی با آنکه از منابع معتبر ملل شرقی استفاده میکنند، اما در بسیاری از موارد با اتکا به ترجمه های نادرست به بیراهه میروند ازینرو باید همواره به اصل توجه کرد و برای دقت بیشتر از تجارب علمی استادان بزرگ استمداد جست. در آنوقت مؤرخین بزرگ افغان مانند احمد علی کهزاد، پوهاند حبیبی، جناب میر غلام محمد غبار، دا کتر فاروق اعتمادی، پوهاند میر حسین شاه پوهاند داکتر جاوید، پوهاند الهام و بزرگان دیگر اکثراً در قید حیات بودند، و گنجی شمرده میشدند برای آموزش و فراگیری زوایای ناشناخته فرهنگ غنامند افغانستان. برای من جای مسرت و شادمانی فراوان اینست که از صحبت های آموزنده اکثر این بزرگان بهره برده و از نوشته های علمی و سودمند شان مستفید گردیده ام. بهمین ترتیب، مصاحبه ها و دیدار هایم با هنرمندان بزرگ معاصر افغانستان چون استاد عبدالغفور برشنا، استاد غوث الدین، استاد غلام علی امید، استاد فرخ افندی، خانم سیمون شکور ولی، جناب سید مقس نگاه و استاد همایون اعتمادی آنقدر برایم دلچسپ بود که بر غنای معلوماتم در مورد تحولات هنری افغانستان از دوره امانی تا عصر حاضر افزود.

در حقیقت فضای هنری و علمی کابل آنوقت آنقدر آموزنده بود که دریچه های بیشتر تحقیق و پژوهش را برویم گشود. در سال ۱۹۷۶ از طریق برنامه های علمی پوهنتون کابل با چند تن از دانشمندان غیر افغان مانند پروفیسور لویز دوپری *Louis Dupree*، همسر دانشمندش خانم ننسی دوپری *Nancy Dupree*، پروفیسور پندر ویلسن *Pinder Wilson* عضو تحقیقات علمی بریتیش موزیم که بالای هنر عصر غزنوی کار میکرد، پروفیسور توجی باستانشناس ایتالیایی و هیأت باستانشناسان فرانسه آشنا شدم که صحبت های علمی شان در مورد مکاتب هنری افغانستان و کشورهای همجوار برایم نهایت آموزنده بود اما نمیخواستم تنها از نگاه آنها فرهنگ غنی وطنم را بشناسم ازینرو باید خود به جستجو و تحقیق بیشتر میپرداختم. همان بود که تصمیم سفر به ولایات افغانستان را گرفتم. در طی سفرهای که در سالهای ۱۹۷۶ و ۱۹۷۷ به غرض تحقیق در ولایات مختلف کشور نمودم این امر برایم ثابت شد که این غنامندی هنری چه در دوره های پیش از اسلام و چه در ادوار اسلامی در سرزمین ما فراوان است، اما نیازمند مطالعه ژرفتر میباشد. یعنی آنچه را که در جریان گرفتن درجه ماستری از استادان یونیورسیتی نیویارک^۱ آموخته بودم در فضای علمی آشنا و قابل لمس که خود را بخشی از آن ثقافت و فرهنگ گرم و دوست داشتنی میدانستم، می آموختم. هنگامیکه در دیپارتمنت هنرهای زیبای پوهنتون کابل مضمون تاریخ هنر اروپا و کشور های غربی را تدریس مینمودم، این حقیقت برایم روشن شد که میهن ما از نگاه داشتن آثار هنری تاریخی نهایت غنامند است. مطالعه خصوصیات پدیده های هنری افغانستان نه تنها از نگاه محتوی و قدامت تاریخی آن در خور اهمیت میباشد بلکه از نگاه سبک شناسی و شیوه های هنری بکری که درین خطه باستانی شگوفای شده از ارزش زیادی برخوردار است.

کتاب " هنر افغانستان در عصر تاریخ " تحول هنر های بصری را در طی زمانه ها در محدوده سرزمین فعلی افغانستان مطالعه نموده و در مقایسه با سبکهای هنری ممالک همجوار و پدیده های فرهنگی مدنیتهای کهن مورد ارزیابی قرار میدهد. هنر های بصری به فراورده های هنری ای اطلاق میگردد که معیار های زیبایی، ماهیت

¹ State University of New York at Buffalo

وچگونگی ایجاد آن توسط چشم انسان بررسی و ارزیابی گردد، مانند هنر نقاشی، خطاطی، طراحی و امثال آن. در زیر چتر هنر های بصری هنر های تجسمی (مجسمه سازی و هیكلتراشی) و هنر معماری نیز شامل اند. **گرچه** هنر های تجسمی بخاطر خاصیت چندین بعدی بودن شان قابل لمس نیز استند، اما از آنجاییکه چشم انسان معیار های هنری و زیبایی های آنرا تمجید و ارزیابی مینماید شامل دسته بندی هنر های بصری میگردند. درباره علم معماری (Architecture) باید متذکر شد که این رشته از دو نگاه میتواند مطالعه گردد. نخست از نگاه علم فزیک هندسه و ریاضی که مربوط ساخت و ساز (Construction) یک عمارت میگردد؛ و دوم از نگاه زیبا شناسی (Aesthetics) که جنبه های هنری یک ساختمان را مطالعه مینماید. بطور مثال خطاطی های برجسته ویا کاشی کاری شده در دیوار های مساجد، تزئین رواقها و مقرنص کاری های سقف عمارات اسلامی که خاصیت هنری دارند و از نگاه زیبا شناسی بررسی میگردند. بهمین ترتیب ابنیه هایی که با نقش ها و پیکره های زیبا آراسته اند به این عمارات صیغه هنری میبخشند. از نگاه ساختار، هنر های تجسمی به شیوه های هنری **نیمه سه بعدی** یا **نیمه برجسته Relife** (رلیف) و مجسمه های **آزاد سه بعدی Free Standing** تقسیم میگردند که هر کدام به اشکال مختلف تجلی میابند.

از آنجاییکه آثار هنری افغانستان بسیار گسترده است و از دوره های پیش از تاریخ تا عصر حاضر را در بر میگیرد، درین کتاب سعی به عمل می آید تا به بررسی اوضاع محیطی و ثقافتی ئی پرداخته شود که در آن مکاتب هنری متنوع رشد و پرورش یافته اند. پس از سفر های متواتر به افغانستان و مشاهده آثار موزیم های معتبر جهان در امریکا و اروپا در سال ۲۰۰۹ میلادی، اسناد تحقیقی و یادداشتهایی را که از سال ۱۹۷۶ به اینسو جمع آوری نموده بودم وبصورت پراکنده در نزد مردم موجود بود، خواستم به شکل کتاب مستقلی بزبان انگلیسی به نشر برسانم که در سال ۲۰۱۳ اقبال چاپ یافت. درین نوشته که جنبه تحقیقی آن بیش از سه دهه و نگارش آن چهار سال تمام را در بر گرفت، خواننده متوجه این امر میگردد که پدیده های هنری افغانستان با وجود شباهت های عمومی آن با آثار هنری منطقه، دارای هویت خاصی اند که زاده شرایط محیطی و فرهنگ مردم این سرزمین باستانی بوده و آنرا از نگاه شیوه کار و محتوی، تا اندازه زیادی از آثار هنری کشورهای همجوار متفاوت و متمایز میسازد.

اکنون که کتاب **"هنر افغانستان در عرصه تاریخ"** به زبان دری نشر میگردد، هدف عمده از نگارش آن حفظ میراث های فرهنگی و آشنا ساختن نسل جوان کشور به ابداعات هنری ایست که در درازای تاریخ در سرزمین ما به شگوفایی رسیده است. این آثار بدیع ثمره کار و فکر تمام اقوام واقشاریست که در عرصه تاریخ درین سرزمین زیسته و از خود نقشی را در نشیب و فراز زمانه ها بجا گذاشته اند. امیدوارم کتاب **هنر افغانستان در عرصه تاریخ** زمینه آنرا مساعد سازد تا نسل جوان افغانستان با معلومات بیشتر در راه معرفی فرهنگ غنی میهن خود و حفظ میراث های تاریخی آن کوشا شوند، و این اثر که مولود تحقیق و تجسس چندین دهه اینجانب است روزی به زبان پشتو و زبانهای دیگر کشور نیز بدسترس علاقمندان قرارگیرد تا آنانی که وطن شانرا صمیمانه دوست دارند و به فرهنگ متعالی سرزمین شان علاقمندند از خواندن آن لذت ببرند. تمدن باستانی

افغانستان آنقدر غنامند است که با وصف دشواریها و نابسامانی های موجود آثار ناب و منحصر به فرد مدنیت های گذشته هنوز هم از قلب خاک آن بدر می آید و برگنجینه های هنری جهان می افزاید.

بدیهیست که این آثار مستلزم مطالعات بیشتراند و شاید برایم مقدور نباشد که در مورد همه آثار تازه بدست آمده مطالب تحقیقی بیشتری بنگارم، ولی جای مسرت فراوان اینست که پس از اینهمه ویرانی های زاده از جنگ، و با وصف فرار مغزها از کشور هنوز اکادمی علوم افغانستان فعال است و استادانی در مراکز علمی کشور مصروف تحقیق در مورد معرفی فرهنگ غنامند افغانستان هستند. همچنان دبیرتمنت باستانشناسی و بشرشناسی در چوکات پوهنخی علوم اجتماعی پوهنتون کابل به تربیت باستانشناسان جوان کوشاست، کانونهای هنری، چون سازمان هنری پروفیسور میمنگی، مرکز هنرهای معاصر افغانستان، مؤسسه فیروز کوه در پرورش استعداد های نسل جوان سعی فراوان دارند؛ شعبه هنرهای زیبای پوهنتون کابل به پوهنخی هنرهای زیبا ارتقا یافته و بنیاد های هنری در بیش از ده ولایت کشور به تدریس نسل جوان افغانستان مشغول اند.

در نتیجه باید گفت غنای فرهنگی عظیمی که در سرزمین ما در درازای تاریخ به مشاهده میرسد، مرا بدان واداشت تا به نگارش کتاب "هنر افغانستان در عصر صه تاریخ" پردازم و آنرا به هموطنان نهایت عزیز، بخصوص نسل جوان افغان که در طول سه دهه جنگ از فرهنگ اصیل خود بدور مانده و شاید تا اندازه ای از تاریخ تمدن شکوهمند میهن خود آگاهی کامل نداشته باشند تقدیم نمایم، تا باشد مصدر خدمتی درین راه گردم. وقتی از غنامندی فرهنگ و مدنیت های باستانی ای که در نشیب و فراز زمانه ها در افغانستان امروزی شگوفا شده صحبت به عمل می آید، مراد از ظهور پی در پی مکاتب های هنری اصیلی میباشد که در ادوار مختلف تاریخ ایجاد شده و بدست هنرمندان این مرز و بوم خلق گردیده و پرورش یافته است.

من یقین کامل دارم که باز هم نوایخ روزگاری ازین سرزمین باستانی بر خواهد خاست و گهرهای نابی را برگنجینه های هنری و ادبی جهان خواهد افزود. ملتی که حافظه تاریخ ثقافت و فرهنگ خود را از دست نداده باشد، هیچگاه از صفحه روزگار محو نمیگردد، حکومت میروند و می آیند، اما ملتها همواره پا برجا میمانند؛ و با ذکر این مطلب خواننده گرامی را به مطالعه مندرجات کتابی که نگاشته ام دعوت میکنم.

به امید سرفرازی و اعتلای ملت بزرگ افغانستان.

باعرض حرمت، حامد نوید

نگاهی به گزیده از منابع:

- نام های برخی ایزدان عصر کوشانی و اثر های باقیمانده آن در ادب و السنة افغانستان، پوهاند عبدالحی حبیبی
کابل ۱۳۵۷

- مدنیت اوستایی اثر استاد احمدعلی کهزاد، ریاست اکادمی علوم، کابل

- هنر عصر تیموریان (تهران) ۱۳۳۵ پوهاند عبدالحی حبیبی

Afghanistan - Louis Dupree - Oxford University Press, reprint 2002

Harā, Iškata, Hindukush and Koh-i- Baba, mentioned in Yasht according to Harvard University Profs Oktor Skjaervo (1991). -Prof. Profs Oktor Skjaervo, *The Gathas of Zarathustra: and the other old Avestan Texts*.

Tillya Tape Necropolises in Northern Afghanistan. First published in 1985 by USSR Institute of Archeology and Sciences and Afghanistan Printing and Publishing State Committee (DRA), and were distributed by Baihaqi Books in Afghanistan

Frederic Hubert Hidden Treasures of Afghanistan, USA 2008-

Ball Warwick, The Monuments of Afghanistan: History, Archaeology and Architecture, 2008

